\*- صوت 150 الوظیفه فی حالت الشک البدوی

\*- بحث در مورد وظیفه عملیه انسان در حالت شک بدوی است. منظور از وظیفه اولیه همان حکم عقل است. یک انسان با بررسی که در آیات و روایات که میکند، حکمی پیدا نمیکند. طبق نظر عقل وظیفه او چیست؟

در اینجا دو مسلک وجود دارد یکی مسلک قبح عقاب بلا بیان و یکی مسلک حق الطاعه؛

شهید صدر ابتدا مسلک قبح عقاب بلا بیان را میفرمایند و بعد مسلک حق الطاعه، در اینجا خیلی به مسلک حق الطاعه نمیپردازند زیرا در حلقات پیش مفصل این مسلک را بیان کرده بودند.

نکته ای که از ابتدا باید بدانیم این است که شهید صدر قبج عقاب بلا بیان را قبول دارد اما قبح عقاب بلا بیان شرعی را نه قبح عقاب بلا بیان عقلی. اینکه بگویید قبح عقاب قاعده اول عقلی است این را قبول ندارد ولی به عنوان قاعده شرعی و بحث برائت شرعی این را قبول دارد.

\*- اما برای این قاعده قبح عقاب بلا بیان استدلالاتی مطرح شده است هرچه این استدلال ها ، استدلال نیستند بلکه تنبیهاتی هستند. در حقیقت اینها آن برهان به معنای مشهور نیست،بلکه قائلین این قاعده این را یک امر وجدانی میداند. فلذا آنچه اینجا ذکر میشود نه به عنوان استدلال و برهان است بلکه به عنوان تنبیه و اینکه توجه به ما بدهد که چه چیزی صحیح است مطرح میشود.

اون منبّهات یا اون استدلالاتی که برای قبح عقاب بالا بیان است چیست ؟ چند بیان از میرزای نائینی، محقق اصفهانی و ... در اینجا توسط شهید صدر آورده شده است و به هر یک از استدلالات، پاسخ­هایی می­دهند و بعد مسلک حق الطاعه را بیان میکنند.

\*- اما توجیه قبح عقاب بلا بیان در بیان میرزای نائینی : مرحوم نائینی میفرماید اگر ما خبر نداریم که الان یک خطر بزرگی ما را تهدید میکند مثلا یک قاتل خطرناکی آمده توی حیاط و اسلحه به دستش هست ولی ما نمیدانیم در حیاط است. آیا می­ترسیم و فرار می­کنیم­؟ آیا خود وجود اون اسلحه کش ما را میترساند یا علم به او ؟ در واقع علم به او است که ما را میترساند یا به سمت چیزی می کشاند. مثلا خود شیرینی ما را میکشاند یا اینکه علم داریم اینجا شیرینی است.

مرحوم میرزای نائینی بیانشان این است که در حقیقت آنچیزی که ما را به رکت وا میدارند و موجب تحریک ما است این است که ما یقین داشته باشیم به وجودش. آنچه ما را به نماز میکشاند این است که علم داشته باشی واجب است وگرنه نه.

مرحوم نائینی در بیان شان یک قیدی به این قاعده اضافه کردند و در واقع نائینی بجای اینکه بگوید مسلک قبح عقاب بلا بیان، یک قید واصل در بیان شان اضافه کرده است و ایشون فرموده قبح عقاب بلا بیان واصل ؛ چون وصول و اون هم بصورت قطعی و علمی باید باشد که موجب تحریک شود. آنچه که میرزای نائینی دارد این است که میرزای نائینی بنا به مسلک جعل طریقیت که قائل است و ایشون معتقد است که اماره­ای که موجب ظن معتبر میشود این را خداوند برایش جعل طریقیت کرده است یعنی جعله علماً ، البته نه علم وجدانی بلکه علم تعبدی. یعنی ظن معتبر آنچه از خبر واحد ثقه برای ما حاصل میشود علم است و اون هم از نوع تعبدی و وقتی گفتیم علم تعبدی است دیگر نه تخصیصا بلکه تخصصا از قاعده قبح عقاب بلا بیان خارج است. قاعده قبح عقاب بالا بیان واصل میگوید اگر در جایی بیان واصل بود یعنی علم برای شما وجود داشت شما موظفی حرکت کنی و اگر علم وجود نداشت موظف نیستی. ایشون گفته اند امارات ظنیه علم آور هستند هر چند علم تعبدی و این امارت ظنیه از تحت قاعده قبح عقاب خارج است و لذا اگر امارات ظنیه بود باید حرکت کنی و برائت جاری نمیشود.

شهید صدر میگوید این بیان شما مصادره به مطلوب است زیرا همه کلام در همین است؛ شما میگوید در صورتی که قطع باشد تحریک حاصل میشود ما میگوییم نه در زمانی که ظن و احتمال باشد تحریک حاصل میشود. شما یک دلیلی بیارید که ادعای خود را اثبات کنید. شما میگوید عقل ما اینطوری میفهمد و ما هم میگوییم عقل ما اینطوری میفهمد.

شما از اول آمدید دایره حق الطاعه مولی را مضیق کردید و گفتید این دایره اطاعت مولی فقط محدود است به مقطوعات و معلومات. پس هر جا علم داشتم تحریک حاصل میشود و محرکیت دارد. ما از اول دایره حق الطاعه را بستیم و گفتیم این مولی آنقدر دایره حق طاعتش وسیع است که مظنونات را در برمیگیرد.

در همان مثال آدم اسلحه­کش اگر ما ظن برایمان حاصل بشود دیگر توی حیاط نمی­رویم. شما اگر گفتید عذاب مولی خیلی سخت است با ظن و احتمال هم حرکت وجود دارد. پس تمام کلام این که دایره حق اطاعت مولی وسیع است یا خیر ؟

شما دارید میگویید وسیع است چون وسیع است و این مصادره شد، و دلیلی بر آن نیاوردید.

\*-1/334 : وقتی مولویت جعلی شد این مولویت در دایره اون جعل حرکت میکند. مثلا وقتی رئیس یک اداره ای بخواهد زیادی دستور بدهد، زیر دستان اعتراض میکنند که تو از حدود اختیارات داری خارج میشوی. یعنی از حدود آنچه برای او جعل شده است دارد خارج میشود. بخلاف خداوند که خالق است، رازق است و منعم است و ... ؛ مثلا شما دارید یک بخاری ای خریدید و شبانه روز بخواهید از اون استفاده کنید و کسی به شما اعتراض نمیکند چون مالک آن هستید.

یک پاسخ دیگر به بیان ثانی، اگر شما آمدید قاعده قبح عقاب بلا بیان را با سیره عقلاء توجیه کنید، سیره ی عقلاء که به خودی خود حجیت ندارد و این نیاز به امضاء شارع دارد. پس میگویید عقلا این کار را میکردند و شارع مقدس ردع و منعی نکردید و عملا امضاء شده و تا گفتید شارع این را امضاء کرده است دیگر این قاعده عقلی نمیشود بلکه میرود ذیل قاعده شرعی. ما هم همین را میخواهیم بگوییم که اینجا عقل حاکم نیست. یعنی عقل مستقل که کاری به خدا نداشته باشیم اینجا نداریم.

\*- 2/334 : محقق اصفهانی اولا یک کبرای کلی گفتند که : این حکم عقل و حسن عدل و قبح ظلم این مبنا و اساس احکام عقل عملی به حسن و قبح است. عقل حکم میکند به حسن عدل و قبح ظلم. این یک کبرای کلی است که مبنا همه است.

از طرفی عقل میکند که ما عبدیم و عقل حکم میکند که اگر امری از جانب مولی آمدید و ما قطع پیدا کردیم یا یقین پیدا کردیم یا اینکه ظن معتبر یعنی حجتی قائم شد بر این تکلیف از جانب مولی. ما موظیم آن را انجام دهیم چون ما عبدیم و رسم عبودیت اقتضاء دارد که ما حکم مولی را انجام دهیم. عقل حکم میکند که ما این امر را انجام ندهیم مخالفت کردیم با مولی و این درست است. عقل حکم میکند که مخالفت با امر مولی خروج از ذی عبودیت است. و عقل حکم میکند که هروج از ذی عبودیت ظلم به مولی است و ظلم قبیح است و قبیح یعنی ما لا ینبغی ان یقع و عقل حکم میکند که تو شایسته نیستی از ذی عبودیت خارج شوی.

و همچنین در مقابل عقل حکم میکند اگر وظیفه ای به تو نرسید و حجتی بر وجود تکلیفی قائم نشد و تو تکلیف را انجام ندادی، تو از ذی عبودیت خارج نشدی و لذا با مولی مخالفت نکردی و لذا ظلمی در حق مولی نکردی و لذا دچار قبیح نشدی و تمام.

شهید صدر اولا این کبرای شما چه حاصلی دارد. من از کجا فهمیدم اگر با امر مولی مخالفت کنم از ذی عبودیت خارج شدم و این ظلم است. از کجا این را فهمیدم؟ این مبتنی بر یک پیش فرض است و اون پیش فرض این است که من اول آمدم برای مولی یک حقی قائل شدم که مولی بر گردن من حق دارد که من عبودیت کنم. پس من اول این حق را پذیرفتم و بعد اون بیانات شما می آید. بحث همین است که این حق چقدر وسیع است و بعد اون حرفهایی که شما زدید بعدش هست. پس شما به این جواب ندادید و بعد رفتید دارید ادامه می­دید. شما این حق را در دایره معلومات می­بینید و ما در مظنونات. و این بحث های شما نتیجه را برای ما حاصل نمیکند.

\*-

راهنمای تقریرات حلقه ثالثه :

این تقریرات از روی صوت حلقه ثالثه استاد محمدحسین ملک زاده تقریر شده­اند؛ در متن تقریر پیش رو شماره­هایی می­بینید که متشکل از شماره نکته­ی تقریر شده و شماره­ صفحه­ی مد نظر است ( مثلا 5/150 تقریر 5 در صفحه 150 ) این شماره را از فایل جانبی در پوشه اصلی همین تقریرات بنام " متن عربی حلقه ثالثه برای تطبیق متن تقریرات با متن اصلی " میتوانید ببنید تا متوجه بشوید که هر تقریر ذیل چه متنی گفته شده است. در ضمن در خود تقریرات، متن عربی حلقه ثالثه ، که تقریر ذیل آن انجام شده برای استفاده سریعتر آورده شده است. خوشحال میشویم هرگونه اصلاح متنی که انجام دادید یا نظرات خود را برای ما بفرستید. جهت ارتباط با ما : 09363211730 ، پیامرسان­های ایتا و بله؛